

رابطه دین‌داری و خردورزی

عبدالحسین نوری

سخن آغازین

خرد و خردورزی از جایگاه خاص و ویژه‌ای در گفتمان امروز فرهیختگان برخوردار است. در عصر روشنگری اروپا که نهضتی ضد تعبد گرایی بر پا شد، خرد آن‌چنان ارزش و اعتبار یافت که از حد و اندازه خویش گذشت و بر جایگاه همه چیز نشست. مردمان خسته و رهیده از سنت‌ها و تعبد‌های کورکورانه غربی که در عصر جاهلیت غرب می‌زیستند با پشت پا زدن به همه آنچه به نظر آنان، بیرون از خرد فردی و جمعی بود کوشید تا انتقام خود را از تعبد و تدین بگیرد. افراط در خلاصی از تعبد گرایی موجب شد تا گرفتار تفریط از سوی دیگر شوند و همه سنت‌ها و تعبد‌ها و گردن نهادن به دستور شرع را به نام خرافات و باورهای نابخردانه به کناری نهند. این‌گونه است که به دو سوی افراط و تفریط گرایش یافته و از تعادل و میانه‌روی دور شدند.

این در حالی بود که امت اسلامی بر پایه آموزه‌های وحیانی قرآن همواره اصالت اعتدال و میانه‌روی را اصل حاکم در زندگی و گفتمان خود قرار داده بود.

انسان مسلمان پس از رهایی از سنت‌ها و خرافات عصر جاهلی خود را در وضعیت اعتدالی قرار داد، تدین و تعقل را با هم و ملازم هم دانست، تا این که دوباره به علت تخلف از آموزه‌های قرآنی و انحراف از اصول و مبانی وحیانی گرفتار دو سوی افراط و تفریط شد.

در عصری به نام عصر سنت، اشعری گری همه مباحث عقلانی را به کناری نهاد و میانه تعقل و تدین را تعارض و تضاد می‌دید، در عصر دیگر به نام اعتزال و عقل ورزی همه سنت‌ها را به کناری نهاد و حتی در امور و مسائل تعبیدی محض که به فرمان و حکم وحیانی جایی برای خردورزی نبود، به خرد تکیه کرد. اینان نیز تعقل و تدین را در حقیقت قابل جمع نمی‌دیدند، بلکه آن مقدار از آموزه‌های دینی را می‌پذیرفتند که از دیدگاه آنان با عقل هماهنگ بود. این وضعیت ادامه یافت تا آن‌که دوباره تعبد محض، خردورزی را حتی در حوزه‌های خاصش به کناری گذاشت و همه سنگرها را فتح کرد و عقل به گوشه‌ای خزید و عقلانیت از میان جامعه اسلامی رخت بر بست.

اکنون دوباره به تقلید از غرب شکست خورده، گرایشی شدید برای فتح سنگر به سنگر تعبد و تدین آغاز شده و حتی محدوده خاص تعبد را تهدید می‌کند. برای تبیین درست وضعیت و تحلیل واقع‌بینانه به نظر می‌رسد که بازگشت به آموزه‌های قرآن و سنت ضروری باشد. آموزه‌هایی که خرد را در عصر جاهلی در مقام خود نشانند و حوزه‌های هر یک را مشخص ساخت و تعبد را در جایگاه واقعی خود قرار داد. این گونه بود که امت وسط و امت نمونه و جامعه برتر پس از عصر جاهلی شکل گرفت و تمدن عظیم و بزرگ اسلامی در عصر نبوی تحقق یافت. نوشته حاضر تلاش دارد رابطه میان تدین و تعقل، روشن گردد، آیا دین‌داری ملازم با خردورزی است، یا معارض یا بی‌تفاوت؟

کلیدواژه: دین، عقل، تعقل، تدین، خردورزی، دین‌داری، موانع دین‌داری

کلیات و مفاهیم



عقل

عقل در لغت عبارت است از شعور و فهم اما در اصطلاح فیلسوفان برای عقل تعاریف گوناگونی مطرح شده است:

- ۱- علم به مصالح امور و منافع و مضار و قبح افعال.
- ۲- قوهٔ مدرکهٔ کلیات که مرتبت کمال نفس است.
۳. قوه‌ای است از قوای نفسانی انسان که فعلش تفکر و تدبر و نطق و تمییز و ایجاد صنایع و جز آن است.^۱
- ۴ جوهر بسیط ادراک کننده حقیقت اشیاء.^۲
۵. مقصود از عقل در تفکر اسلامی نیرو یا یک فعالیت روانی است؛ که در راه وصول به هدف‌های منطقی در زندگانی ایدئال مادی و معنوی از آن بهره‌برداری می‌گردد.^۳
۶. عقل نیرویی است که به کلیات نائل می‌شود. بعضی گفته‌اند مدرک روابط ضروری است؛ مثل احکام ریاضی که بین آن‌ها روابط ضروری برقرار است.^۴
- «عقل»، در ملاحظات دینی (قرآن) چیزی فراتر از تفکر (عقل فلسفی) و بلکه به معنی تفکر هدایت شده و بازدارنده از ضلالت معنی شده و مایه هدایت به معارف الهی و عمل صالح است.^۵
- بنابراین، عقل، عبارت است از آن چراغ هدایت و نیروی شناخت و معرفتی که در وجود انسان است و به واسطه آن خدا عبادت می‌شود و با تشخیص اعمال

۱. همان.

۲. صلیبا، المعجم الفلسفی، ۲: ۸۴.

۳. گروهی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۱۱.

۴. نک: دینانی، همان ص ۷.

۵. باقری. خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ص ۱۸۵.

صالح و عمل به آن‌ها بهشت کسب می‌شود^۶ روشنایی و پرتو افشانی این چراغ هدایت، در افراد مختلف متفاوت است. در بعضی بسیار قوی و در بعضی دیگر بسیار ضعیف است.

دین

برای دین تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند؛ و بعضاً میان دین و دین‌داری و همچنین میان دین و ایمان خلط کرده‌اند. در حالی که ایمان و تدین با دین فرق دارد؛ زیرا تدین و ایمان، وصف انسان است، ولی دین حقیقتی پیام گونه است که خداوند آن را در اختیار انسان قرار می‌دهد.^۷

دین در لغت

دین، در زبان فارسی کهن، به معنای «وجدان، کیش، آیین»^۸ و در زبان عربی در مفاهیم جزا، انقیاد و اطاعت کاررفته است.^۹

أ) جزا، چنان‌که گفته می‌شود: «دان الله العباد»^{۱۰}؛ یعنی: خداوند بندگان را جزا می‌دهد. یا قرآن می‌فرماید: «مالک یوم الدین»^{۱۱}؛ صاحب (و فرمانروایی) روز جزا. ب) اطاعت و فرمان‌بری، چنان‌که گفته می‌شود: «دانوا لفلان»؛ یعنی ازفلانی اطاعت کردند و فرمان بردند.

و در مثل می‌گویند: «کما تدین تدان»^{۱۲}؛ یعنی همان‌گونه که رفتار کنی با تو رفتار می‌شود. و نیز دین به معنای شریعت هم به کار رفته؛ آنجا که قرآن

۶. کلینی، کافی، ۱: ۲۵ ح ۳.

۷. جوادی، آملی، دین‌شناسی، ص ۲۷.

۸. آزادگان، تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم، ص ۲۹.

۹. زبیدی، تاج العروس؛ ۹: ۳۰۵؛ فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة ۲: ۳۱۹.

۱۰. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین ۸: ۷۲.

۱۱. فاتحه/ ۳.

۱۲. تهانوی، کشف اصطلاحات العلوم والفنون ۱: ۸۱۴.



می‌فرماید: «ماجعل علیکم فی الدّین من حرج»^{۱۳} یا این که «انّ الدّین عندالله الاسلام»^{۱۴}.

خداپرستی، پرستش مظاهر طبیعی، آیین، عادت، حال، حالت، قضاوت، پرهیزگاری، گناه، غلبه، مجبور ساختن، تدبیر، حکومت، سلطان و... نیز از دیگر موارد کاربرد کلمه «دین» است.^{۱۵}

دین در اصطلاح

دین در اصطلاح، به گونه‌های مختلفی تعریف شده است: تهانوی می‌گوید: «دین، وضعی است الهی که صاحبان خرد را با اختیار خود به سوی رستگاری در این دنیا و حسن عاقبت درآورد می‌کشاند»^{۱۶}. آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد»^{۱۷}.

آیت الله حسن زاده آملی، دین را عبارت از برنامه حقیقی و دستور واقعی نگاهدار حدّ انسان و تحصیل سعادت ابدی آن می‌داند.^{۱۸}

علامه طباطبایی در آثار خویش، گاه به معرفی دین به صورت عام و کلی - همه ادیان اعم از آسمانی و غیر آسمانی - پرداخته و می‌نویسد:

۱۳. حج/۷۸.

۱۴. آل عمران/۱۸.

۱۵. نک: دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ۸: ۱۱۴۱۸.

۱۶. تهانوی، همان ۱: ۸۱۴.

۱۷. جوادی آملی، همان، دین شناسی، ص ۲۷.

۱۸. نک: آملی، حسن زاده، هزار و یک کلمه ۳: ۴۶۰.

«مجموع این اعتقاد و اساس (اعتقاد در حقیقت انسان و جهان) و مقررات متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد، «دین» نامیده می‌شود».^{۱۹}

و زمانی تنها به معرفی ادیان آسمانی پرداخته و آن را این‌گونه معرفی می‌کند: «دین عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند».^{۲۰}

نویسندگان غربی نیز به نوبه خود دین را به گونه‌های مختلف تعریف نموده‌اند:

مایکل پترسون می‌نویسد: دین متشکل از مجموعه از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی و جمعی) که حول مفهوم حقیقت غائی سامان یافته است.^{۲۱} هیوم می‌گوید: دین، جنبه‌ای از تجربیات و از جمله افکار، احساسات و فعالیت‌های فرد است که بدان وسیله کوشش می‌کند تا در رابطه با آنچه الهی می‌پندارد؛ یعنی قدرت بسیار متعالی و باارزشی که جهان را کنترل می‌کند، زندگی کند.^{۲۲}

جیمز جورج فریزر: «دین، سازش انسان است با نیروهای برتر از طبیعت که مالک، مدیر و مدبر هستی‌اند و نیز انجام اعمالی است مبتنی بر اعتقاد به آن نیروها باشد».^{۲۳}

در تعاریف غربیان میان دین و دین‌داری خلط شده است؛ زیرا اینان دین را در تجربیات فکری و احساسی و رفتاری انسان‌ها تعریف می‌کنند، در حالی که دین

۱۹. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۲۱.

۲۰. طباطبائی، آموزش عقاید و دستورهای دینی، ۱: ۱۵.

۲۱. پترسون، عقل و اعتقادات دینی، ص ۲۰.

۲۲. نک: هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۲۱.

۲۳. طیبی، مبادی و اصول جامعه‌شناسی، ص ۲۰۵-۲۰۰.



همان‌گونه که اشاره شد آن چیزی است که این تجربیات در مورد آن صورت می‌گیرد.

ارتباط خردورزی و دین‌داری

آیا دین‌داری ملازم با خردورزی است، یا معارض با آن و یا نسبت به آن بی‌تفاوت است؟

آیا می‌شود انسان هم دین‌دار باشد و هم خردورز؟ یا امکان جمع آن‌ها وجود ندارد؟ این سؤالی است که برخی نویسندگان، به آن پرداخته‌اند.^{۲۴}

آنان می‌گویند: عقل‌گرایی و خردورزی یک انتخاب است. یک روش است. همه چیز را به منطق و استدلال تحلیل کردن یک روش و طریقت است اما تنها طریقت موجود نیست. می‌شود انتخاب دیگری هم داشت. چرا باید فقط یک راه را انتخاب کنیم؟ چرا همه چیز را به قانون علت و معلول بسنجیم؟ وی معتقد است که عرفای بزرگ اسلام از اینکه انسان‌ها فقط و فقط به منطق روی بیاورند و آن را تنها طریقتی که می‌شناسند و بدان عمل می‌کنند، بپندارند ناخشنود بوده‌اند. توضیح می‌دهند که منطق و فلسفه و محک زدن هر چیز با عقل منطق‌گرا در حقیقت استفاده کردن از یک روش و یک وسیله است در حالی که ما می‌توانیم انتخاب‌های دیگری هم داشته باشیم و گاهی از این و گاهی در صورت ضرورت از آن استفاده کنیم. منطق و فلسفه و خردورزی به منزله چشم است و ایمان به منزله گوش است. هیچ دلیلی ندارد که فقط از چشم استفاده کرده و گوش را ببندیم و یا از گوش استفاده کرده و چشم را ببندیم. به عقیده این نویسندگان جمع میان خردورزی و دین‌داری مانند جمع میان چشم و گوش است. باید از هر دو استفاده کرد.

۲۴. ر.ک: سروش، نسبت علم و دین، مندرج در سنت و سکولاریسم.



آیت الله جوادی آملی راجع به رابطه عقل و دین در میان مسلمانان می‌نویسد: به طور کلی می‌توان گفت که در تاریخ تفکر اسلامی در بحث رابطه عقل و دین سه دیدگاه وجود داشته است:

الف- ظاهرگرایان

ظاهرگرایان کسانی‌اند که جمود بر ظواهر گزاره‌های دینی را- حتی در اصول اعتقادات- وجهه همت خویش کرده‌اند و هرگونه تدبر و استفاده از عقل را در معارف دینی مردود می‌دانند از نگاه اینان جز ظواهر دینی چیزی به نام عقل رسمیت و اعتبار ندارد. اهل حدیث، سلفیه، اشاعره، وهابیت و در میان شیعیان اخباری‌ها از این دسته به شمار می‌روند و معتقدند که گزاره‌های دینی باید بر معانی ظاهری‌شان حمل شوند.^{۲۵}

به طور نمونه وقتی از «مالک ابن انس» از معنای استوا در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^{۲۶} سؤال کردند، در جواب گفت: «الاستوی معلومٌ والكيفيةٌ مجهولةٌ والایمان به واجب والسؤال عنه بدعة»^{۲۷}؛ معنای استوا روشن، کیفیت آن مجهول، ایمان به آن واجب و سؤال از آن بدعت است.

ب- عقل‌گرایان

در جهان اسلام معتزلیان به عقل‌گرایی افراطی شهرت یافته‌اند آنان اعتقاد داشتند که همه معارف دینی باید با عقل درک و عیار شوند و هر آنچه با عقل سازگار و پذیرفته نشود مردود است اینان تلاش می‌کردند حتی امور تعبیدی دین را که بخش خرد گریز در هر دینی است با عقل و خرد خویش صید و توجیه کنند

۲۵. رک، سبحانی، جعفر، المذاهب الاسلامیة، ص ۱۵ - ۳۳۷ و رک علی اکبریان، درآمدی بر

قلمرو دین، صص ۲۱۰- ۲۱۵.

۲۶. طه / ۵.

۲۷. شهرستانی، الملل والنحل، ۱: ۱۲۵.



ولو این توجیهاات با ظاهر و روش عقلایی فهم متون نیز سازگار نباشد اینان در برابر ظاهرگرایان جز برای عقل به اعتبار و حجیت چیز دیگری اعتقاد نداشتند.

ج- عقل‌گرایان نقل‌پذیر

این گروه به هماهنگی و تعامل میان عقل، وحی و شریعت معتقدند و می‌گویند: همان‌گونه که وحی منبع معرفت انسان است، عقل نیز از منابع معرفت و شناخت انسان به شمار می‌آید؛ و عقل و وحی هر دو از حقیقت عینی و خارجی گزارش می‌کند و با یکدیگر هماهنگ‌اند.^{۲۸}

این دیدگاه هم در آیات و هم در روایات مورد تأیید قرار گرفته است:

رابطه تعقل و تدین در آیات

قرآن کریم در بیش از سیصد آیه، جامعه انسانی را به خردورزی، تفکر و تدبیر فرا می‌خواند؛ و در مواضع زیادی از قرآن، استدلال و برهان به چشم می‌خورد. برای نمونه، قرآن غنای خداوند و اتکای هر موجود نیازمند به خدای بی‌نیاز را با استدلال بیان می‌کند: «إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأَنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ».^{۲۹}

تأمل شایسته در آیه مزبور، استدلالی بودن محتوای آن را نشان می‌دهد؛ زیرا آیه می‌فرماید خداوند نظام آفرینش را به ایمان دعوت کرده است و این دعوت برای رفع نیاز او نیست؛ زیرا او غنی مطلق است. پس فراخوانی او به ایمان برای تکامل خود انسان است.

در آموزه‌های قرآنی خرد جایگاه ویژه خویش را دارد قرآن کریم، در آیات بسیاری دور شدن انسان‌ها از عقل و تعقل را به منزله سقوط و دور شدن از انسانیت معرفی کرده و به شدت مورد نکوهش قرار داده است:

۲۸. جوادی، آملی، دین‌شناسی، ص ۱۲۵.

۲۹. حدید/۳.



«و يجعل الرّجس على الذّين لا يعقلون».^{۳۰}

«إنّ شرّ الدّواب عند الله الصّم البکم الذّين لا يعقلون»^{۳۱}

«افّ لكم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون».^{۳۲}

این در حالی است که خدای سبحان قرآن کریم را متنی آسان و قابل فهم برای بهره‌گیری عقل بشر معرفی کرده و می‌فرماید: «فانّما یسرناه بلسانک».^{۳۳} بنابراین، معارف قرآن کریم به گونه‌ای قرار داده شده است که زمینه بهره‌گیری انسان‌ها از این ودیعه الهی فراهم گردد. از این رو، قرآن کریم عقل را به نیرویی تعریف کرده است که انسان می‌تواند از آن در راه کشف و اعتلای دین خود بهره ببرد، و به وسیله آن به سوی حقایق، معارف و اعمال صالح راه پیدا کند.

بدین جهت، از نظر قرآن کریم، کسانی که از این سرمایه اساسی بهره کافی نبرده‌اند در قیامت احساس پشیمانی خواهند نمود: «لوکنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر».^{۳۴} خدای سبحان در این آیه کریمه: به وضوح، دو راه شناخت را پیش روی انسان‌ها قرار می‌دهد:

۱- شناخت حسی که شنیدن باشد؛

۲- شناخت عقلی که فهم و تعقل و تفکر باشد.

رابطه تعقل و تدین در روایات

رابطه میان عقل آدمی و اعمال او یک رابطه دو سویه است که هر چه میزان تعقل و تفکر بالا رود، اولاً عمل حکیمانه‌تر و عمیق‌تر است و ثانیاً ثواب اخروی

۳۰. یونس/۱۰۰.

۳۱. انفال/۲۲.

۳۲. انبیا/۶۷.

۳۳. مریم/۹۷؛ دخان/۵۸.

۳۴. ملک/۱۰.



افزون‌تری بر عمل داده خواهد شد. گاهی در جوامع اسلامی غبار فراموشی بر عبادتی به نام تعقل می‌نشیند و برخی گمان می‌کنند که تعقل را با ایمان چندان میانه‌ای نیست. در حالی که این تفکر بر خلاف نص روایات است. آنچه در روایات مشاهده می‌شود، ملازمه تنگاتنگ میان تعقل و تدین یا خردورزی و دین‌داری وجود دارد.

اینک برای درک این واقعیت و میزان عنایت معصومین علیهم‌السلام نسبت به خردورزی، نظری بر چند حدیث می‌افکنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «إنما یدرک الخیر کلّه بالعقل ولادین لمن لاعقل له»^{۳۵}؛ انسان به وسیله خرد به همه نیکی‌ها دست می‌یابد. هر کس خرد ندارد، دین ندارد.

پر واضح است که منظور از داشتن خرد، به کارگیری آن و خردورزی است، و منظور از نداشتن خرد، عدم خردورزی است که مساوی با بی‌دینی تلقی شده است و به قرینه تقابل، خردورزی نیز ملازم و مساوی با دین‌داری خواهد بود.

و نیز آن حضرت می‌فرماید: «دین المرء عقله، ومن لاعقل له لادین له»^{۳۶}؛ دین هر فرد، خرد اوست، کسی که خرد ندارد، دین ندارد. در این حدیث خردورزی عین دین‌داری - نه مساوی و ملازم - محسوب شده است.

در روایت دیگر آمده است که گروهی در محضر رسول اکرم (ص)، شخصی را ستودند و از همه خصلت‌های نیک او یاد کردند.

پیامبر فرمود: «عقل آن مرد چگونه است؟ گفتند: ای پیامبر ما از کوشش او در عبادت و دیگر خوبی‌های او سخن می‌گوییم. تو درباره عقل او از ما می‌پرسی؟ پیامبر گفت: مرد احمق به سبب حماقت خود بیش از انسان گناهکار به گناه آلوده

۳۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۴.

۳۶. جلال الدین السیوطی، الجامع الصغیر ۱: ۶۵۲، ح ۴۲۴۲.



می‌شود. فردای قیامت درجات بندگان خدا در دستیابی ایشان به قرب و نزدیکی پروردگار به اندازه خرد ایشان است.»^{۳۷}

و نیز آن حضرت فرمودند: «لکل شیء آله و عده و آله المؤمن و عده العقل، و لکل شیء مطیة و مطیة المرء العقل، و لکل شیء غایة و غایة العبادة العقل، و لکل قوم راع و راعی العابدین العقل، و لکل تاجر بضاعة، و بضاعة المجتهدین العقل».^{۳۸}

برای هر چیزی ساز و برگی لازم است. ساز و برگ مؤمن عقل است. هر چیزی را مرکبی لازم است. مرکب انسان عقل است. هر چیز را سرانجامی است، سرانجام عبادت، عقل است. هر گروه را شبان و سرپرستی است. سرپرست خداپرستان، عقل است. هر بازرگان را کالایی است، کالای کوشندگان در راه خدا عقل است.

تأمل در احادیث فوق تلقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از خرد روشن می‌کند و آن برابری عقل و ایمان است. این نکته در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز مورد توجه است. آنجا که می‌فرمایند: «العقل ما عبد به الرحمن»^{۳۹}؛ یعنی عقل آن چیزی است که به وسیله آن خداوند عبادت می‌شود. پس عقل، روشنگر و احیاگر انسان و جامعه انسانی است. تعالیم معصومان سرشار از توجه دادن انسان‌ها به تعقل و نمایاندن راه و روش آن است.

بنابراین، تعقل و حرکت در جهت استفاده کامل از عقل به‌ویژه در طلب معارف و تکمیل اصول اعتقادی و خودسازی انسانی، چیزی نیست که پیروان قرآن کمترین کوتاهی درباره آن روا داشته باشند.

۳۷. ابن شعبه حرانی، همان، ص ۵۴.

۳۸. أبوالفتح الکرّاجکی، کنزالفوائد، ص ۱۳.

۳۹. برقی، المحاسن ۱: ۱۹۵.



بنابراین شواهد و نمونه‌های بی‌شمار دیگر، خردورزی در عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی از دستورات مهم و اساسی اسلام است. کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به حضرت علی علیه‌السلام چه زیبا این مقوله را بیان کرده است: «یا علی! وقتی که مردم به انواع خیرات به خالقشان تقرب می‌جویند، تو با تعقل به خداوند تقرب بجو.»^{۴۰} بنابراین احیای جایگاه عقل در جامعه دینی و اعتنا به آن به عنوان وسیله تقرب به آستان حق، از وظایف اندیشمندان دینی است؛ مقوله‌ای که هر از گاهی با غبارهای فراموشی روبه رو می‌شود.

از نظر آموزه‌های اسلامی عقل همان چیزی است که دین‌داری و دیگر فضایل انسانی را برای انسان رقم می‌زند. از این رو در روایات بسیاری؛ از جمله در کتاب عقل و جهل اصول کافی، بر این نکته تأکید شده که هر جا عقل حضور داشته باشد، دین و حیا آنجا حاضرند؛ زیرا دین و حیا از لوازم خردورزی و به کارگیری عقل است. دین، مجموعه‌ای از آموزه‌های هدایتی خداوند است که از طریق بیرون و انسان‌های کاملی به نام پیامبران به دست بشر می‌رسد. حیا نیز همه فضایل انسانی است که در منش آدمی ظهور می‌کند؛ بنابراین، هرگاه عقل به کار گرفته شود، دین‌داری و فضایل اخلاقی انسانی به طور طبیعی در آنجا تحقق می‌یابد. بر این اساس حضرت امام موسی کاظم (ع) در سخنی می‌فرماید: «لا دین لمن لامروه له، و لامروه لمن لاعقل له، و ان أعظم الناس قدرا الذی لایری الدنیا لنفسه خطرا، أما ان أبدانکم لیس لها ثمن الا الجنة، فلا تبيعوها بغیرها»^{۴۱} کسی که جوانمردی ندارد، دین ندارد، و هر که عقل ندارد، جوانمردی ندارد. به راستی که باارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود مقامی نداند، بداند که بهای تن شما مردم، جز بهشت نیست، آن را جز بدان مفروشید.

۴۰. المتقی الهندی: کنز العمال ۳: ۳۸۴.

۴۱. همان، ص ۱۹، ح ۱۲.

حضرت در این سخن به خوبی تبیین می‌کند که فضیلت و منش جوانمردی و مروت ارتباط تنگاتنگی با دین دارد و همین ارتباط میان عقل از سوی و دین و مروت از سوی دیگر وجود دارد؛ بنابراین، هر فضیلتی از جمله فضیلت مروت و جوانمردی را می‌بایست در خردورزان جست. خردورزی موجب می‌شود تا انسان، حقایق هستی را چنان که هست دریابد و با آن ارتباط برقرار کند و مسیر هدایتی خویش را بیابد و در شدن کمالی، گام‌های مثبت و درستی را بردارد. از نظر آموزه‌های اسلامی، هر که از عقل خویش بهره نبرد و خردورزی پیشه نکند، هرگز دین‌دار و انسان اخلاقی نخواهد بود؛ چرا که این خردورزی است که آن دو را تحقق می‌بخشد.

بر این اساس، آنچه در روایت است که امام موسی کاظم (ع) فرمود: «انّ الله علی النّاس حجتین، حجة ظاهرة و حجة باطنه، فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمه و اما الباطنة فالعقول»^{۴۲}؛ همانا برای خداوند بر مردم دو حجت است، حجت آشکار و حجت پنهان، اما حجت آشکار عبارت است از: رسولان و پیامبران و امامان و حجت پنهانی عبارت است از عقول مردمان. به معنای این است که حجت ظاهری یعنی آموزه‌های وحیانی زمانی درک و فهم می‌شود که خردورزی انجام شود و انسان با عقل خویش بتواند حقیقت کلام وحی ظاهری را دریابد. از این رو در دین‌داری و تکلیف و بهشت، خردورزی و نه عقل محض شرط لازم دانسته شده است؛ زیرا بی خردورزی هرگز انسان نمی‌تواند اصول دین را بفهمد.

علل دین‌گریزی به ظاهر خردمندان

لابد می‌پرسید: اگر آن‌گونه که گفته شد، میان تعقل و تدین، ملازمه وجود دارد، پس چرا خیلی از عقل‌گرایان دین‌گریزند و به دین‌داری پشت کرده‌اند. در جواب باید گفت: علت بی‌دین شدن افراد عاقل را می‌توان در موارد زیر یافت:



۱- عدم شناخت صحیح از دین؛ از آنجایی که همه عقلا در یک درجه از عقل نیستند در بسیاری از موارد ممکن است امر برای کسانی که در درجات بالای عقلانیت قرار ندارند مشتبه شود و واقعاً حقیقت را نشناخته باشند.

۲- رفتار ناپسند برخی از دین‌داران یا مدعیان دین‌داری، یکی از آفت‌های جامعه دینی این است که افرادی که به دنبال شناخت دین هستند به جای این که دین را از روی منابع اصیل و الگوهای واقعی آن بشناسند رفتار افراد عادی یا حتی مدعیان دروغین دین‌داری را منبع شناخت خود قرار می‌دهند که ادیان الهی به‌ویژه اسلام از این جهت صدمه دیده است. باید به همه محققان توجه داد که این روش صحیحی برای شناخت نیست و در بسیاری موارد انسان را از مقصد دورتر می‌کند.

۳- جذابیت گناهان و محرماتی که دین آن‌ها را منع کرده است، شکی نیست که گناه و معصیت از لذت و جذابیت بالایی برخوردار است چنانکه امام کاظم(ع) می‌فرماید: «رسیدن به بهشت با سختی‌های فراوان همراه است و رسیدن به جهنم با لذت‌ها و شیرینی‌های کوتاه گناه همراه است»^{۴۳} و متأسفانه بسیاری از افراد برای رسیدن به این لذت‌های زودگذر دین را کنار می‌گذارند.

۴- لجاجت‌ها، گروهی از کافران وقتی معجزات پیامبر و حقانیت اسلام را می‌دیدند به جای این که ایمان بیاورند می‌گفتند: «واذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم»^{۴۴}؛ پروردگارا! یا اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر! یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!

۵- تقلید کورکورانه از پدران و پیشینیان بی‌ایمان خود، بعضی از کافران و مشرکان در جواب دعوت پیامبر اکرم (ص) بی‌ایمانی خود به خدای یکتا را با تقلید از پدران خود توجیه می‌کردند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیاوید! می‌گویند: آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است! آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند؟)».^{۴۵}

۶- سختی‌ها و محرومیت‌هایی که ایمان به خدابه همراه دارد برای بسیاری از افراد راحت‌طلب قابل تحمل نیست نماز خواندن در هوای سرد و گرم، گذشت از مال و انفاق آن در راه خدا، رفتن به میدان جنگ و شرکت در جهاد و انتظار شهادت داشتن و... مشکلاتی است در طول تاریخ بسیاری به خاطر ترس از آن‌ها به دین پشت کرده‌اند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ۱- آزادگان، جمشید، تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم، تهران، انتشارات سمت، چ ۲، ۱۳۸۵ ش.
- ۲- آمدی تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، تهران، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارموی، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۳- آملی، حسن‌زاده، هزار و یک کلمه، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
- ۴- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الثانية، ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش.
- ۵- ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، بیروت، منشورات الاعلمی، چاپ پنجم، ۱۳۹۴ ه. ق.
- ۶- ابوالفتح الکرجکی، کنز الفوائد، قم، مکتبه المصطفوی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.

۴۵. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَّا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (المائدة/۱۰۴).



- ۷- احمد بن محمد بن خالد البرقی، المحاسن، طهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۰ ه.ق. - ۱۳۳۰ ش.
- ۸- امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی شاکر، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ق.
- ۹- امید، مسعود، مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۳۹، پاییز ۱۳۸۰ ش.
- ۱۰- باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۱- برنجکار، رضا، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، سمت، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲ ش.
- ۱۲- پترسون، مایکل، و دیگران، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه: احمد نراقی، ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۹ ش.
- ۱۳- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، قم، زمزم هدایت، چاپ: دوم، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۴- تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات العلوم والفنون، تحقیق: علی دحروج، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، چ ۱، ۱۹۹۶ م.
- ۱۵- جوادی، آملی، عبدالله، دین‌شناسی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم ۱۳۸۲ ش.
- ۱۶- خسرو پناه، عبدالحسین، انتظارات بشر از دین، ص ۱۳۳، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ ش.
- ۱۷- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۸- دینانی، دکتر غلامحسین، عقلانیت و معنویت در اسلام، مجله هفت‌آسمان، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۲.
- ۱۹- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار مکتبه الحیاء، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴ م.
- ۲۰- سبحانی، جعفر، المذاهب الإسلامیة، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۱- سروش، عبدالکریم، نسبت علم و دین، مندرج در «سنت و سکولاریسم»، تهران، صراط، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۲- سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، اول ۱۴۰۱ ه.ق. ۱۹۸۱ م.
- ۲۳- شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت، دارالسور، چاپ اول، ۱۹۴۸ م.
- ۲۴- صلیبا، دکتر جمیل، المعجم الفلسفی، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
- ۲۵- طباطبایی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ: سیزدهم، ۱۳۷۸ ش.



- ۲۶- ----- تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی‌تا.
- ۲۷- ----- آموزش عقاید و دستورهای دینی، بنیاد مستضعفان و جانبازان، تهران، چاپ اول ۱۳۷۰ ش.
- ۲۸- طبیبی، حشمت‌الله، مبادی و اصول جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- ۲۹- علامه حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: آیت‌الله حسن‌زاده الآملی قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۳۰- علی‌اکبریان، حسنعلی، درآمدی بر قلمرو دین، پژوهشگاه اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۷ ش.
- ۳۱- فارس بن زکریا، ابی‌الحسین، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق؛
- ۳۲- فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی، الدكتور ابراهیم السامرائی، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۳۳- کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ه. ق.
- ۳۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، طهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ: الخامسة، ۱۳۶۳ ش
- ۳۵- گروهی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، حسینیه ارشاد، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵ ش.
- ۳۶- لیثی الواسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۳۷- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۳۸- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۶۷ ه. ش.
- ۳۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.
- ۴۰- مکارم شیرازی، شیخ ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، بی‌تا.
- ۴۱- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۴۲- هندی، متقی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۵۱۴۰۹ ه.ق. - ۱۹۸۹ م.
- ۴۳- هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱۳۷۸.۸ ش.